

زمینه‌ها و موانع اجتماعی شکل‌گیری و گسترش جامعه مدنی در ایران از انقلاب مشروطه تا سال ۱۳۹۰ ه ش

دکتر سیف‌اله سیف‌اللهی^۱، حسین عبداللهی^۲

چکیده

انقلاب مشروطیت و رویدادهای آن، سرآغاز تاریخ نوین ایران است. در فاصله سال‌های میان این رویداد تا سال ۱۳۹۰، جامعه ما از هر لحاظ دگرگون‌گشته است. این دگرگونی عمیق اجتماعی اثری تناقض‌گون در جامعه برای دستیابی به جامعه مدنی به بار آورده است. از یک سو، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری جامعه مدنی را فراهم آورده؛ از سویی دیگر، موانع رشد آنرا افزون‌تر نموده است. در این دوره تاریخی، قوه محرکه اصلی دگرگونی‌های اجتماعی عمدتاً دولت‌ها بوده‌اند. لذا این امر به تداوم و بسط اقتدارگرایی تاریخی-سنتی موجود دولتی کمک کرده است، که خود مانعی برای شکل‌گیری جامعه مدنی است. عوامل خارجی و درآمدهای نفتی، به ویژه از میانه دهه ۱۳۴۰ به بعد، کمک قابل‌اعتنایی به تسریع این فرآیند نموده است. اما از سوی دیگر، دگرگونی‌های مذکور زمینه‌های لازم برای رشد جامعه مدنی را به بار آورده است. رشد اقتصادی، بالا رفتن درآمد ملی و درآمد سرانه را در پی داشت که خود موجب بالا رفتن سطح عمومی زندگی و تحول آن گردید. تغییر ساختار جمعیتی به سود بخش شهرنشین، نسبت به بخش روستایی و ایل‌نشین، رخ داد. سهم قشرهای جوان جامعه نسبت به سایر گروه‌های سنی، افزایش چشمگیر یافت. در ترکیب طبقاتی جامعه، افزایش طبقه متوسط نسبت به سایر طبقات اجتماعی، طبقه‌ای که حامل خواست‌های مدنی است، نیز تحول صورت گرفت. بالا رفتن چشمگیر سواد و آموزش عالی، بخصوص شکسته شدن انحصار سواد از محدوده تنگ طبقه بالای اجتماعی و تسری آن به سایر طبقات اجتماعی، تحقق یافت. حضور اجتماعی زنان و مطرح شدن این نیمه جامعه به عنوان کنشگران فعال عرصه اجتماعی، گسترش گرفت. در فن‌آوری‌های اطلاعاتی در جهان و انتقال آن به درون جامعه، و از این طریق گسترش همه‌جانبه رسانه‌های همگانی نیز تحول انقلابی صورت پذیرفت. همه دگرگونی‌های ذکر شده، از جمله مواردی است که زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری و رشد جامعه مدنی را فراهم آورده‌اند. مقوله جهانی شدن و گسترش ارتباط میان مردم جهان، امری که عمدتاً از مجرای انقلاب اطلاعاتی مقدور گشته است؛ شکل‌گیری افکار عمومی جهانی و نهادهای مدنی جهانی به این امر کمک کرده است.

برخورد با جامعه مدنی را از دو جهت می‌توان مورد توجه قرار داد، از سوی دولت، و از سوی نخبگان و گروه‌های اجتماعی. دولت برای دستیابی به اهداف خود، که از جمله در سند چشم‌انداز بیست‌ساله ملحوظ است، فقط با اتکا به نیروی متحد جامعه امکان موفقیت دارد؛ جامعه مدنی می‌تواند الگوی نهادمند همکاری گروه‌های اجتماعی با دولت و مشارکت آنها در اداره جامعه باشد. سهم درآمدهای نفتی، به طور نسبی، رو به کاهش است؛ در حالیکه همزمان نیازهای مالی دولت رو به افزایش می‌رود. دولت‌گریزی جزء افزایش سهم درآمدهای مالیاتی، نسبت به درآمدهای نفتی، ندارد. این مهم نیز فقط با مشارکت واقعی گروه‌های اجتماعی در سرنوشت اجتماعی کشور مقدور است. امری که گذر از مجرای جامعه مدنی انجام آنرا تسهیل و کم‌هزینه می‌کند. بدین ترتیب دولت از تقویت نهادمند جامعه مدنی و نهادهای آن سود خواهد برد. دیگر آنکه، رشد جامعه مدنی با تکیه به تجربیات تاریخی داخلی، توجه به عقاید و سنت‌های عمیق مردم مقدور است؛ ضمن آن که می‌توان از نحوه شکل‌گیری آن در غرب بهره گرفت. جامعه ما باید با حرکت از وضع موجود، و نه وضع ایده‌آل، به وضع مطلوب برسد. امری که ضروریست مورد لحاظ نخبگان جامعه و هواداران جامعه مدنی قرار گیرد.

جامعه مدنی، مدینه فاضله جامعه بشری نیست؛ چه آن که این الگوی زندگی اجتماعی از تحقق همه‌جانبه آرمان‌های اساسی انسانی، همچون عدالت، آزادی، و سعادت جمعی ناتوان بوده. نقصان‌های اجتماعی بنیادین موجود در جوامعی با جامعه مدنی قوام گرفته‌گواه این ادعا است. اما این نوع جامعه، دست کم توانسته است بخشی از این آرمان‌ها را به منصفه ظهور رساند. همچنین آن که در دنیای کنونی، و برای جوامع کمتر توسعه‌یافته، از جمله جامعه ایران، جامعه مدنی می‌تواند نقطه ثقلی باشد تا جامعه را به مسیر توسعه پایدار و همه‌جانبه سوق دهد.

۱- عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده عهده دار مکاتبات)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

بیان مسأله

به لحاظ نظری، از مفهوم جامعه مدنی دو برداشت کلی می‌توان داشت. برداشتی که به فضاهاى عمومی واسط میان دو رکن اصلی جامعه، مردم و دولت، مبتنی است. برداشت دیگر که به قانون و قانون محوری در جامعه تکیه می‌کند. هر دو مفهوم، محصول فرآیندی تاریخی است.^۱ نوشته حاضر عمدتاً به برداشت دوم معطوف است.

براین اساس، جامعه مدنی یکی از اشکال متحول و توسعه یافته جامعه بشری است که در آن حاکمان منتخب شهروندان بوده، و دوام حکومتشان منوط به اراده آن‌ها است. در چنین جامعه‌ای، قانون مداری حاکم، حقوق و تکالیف حاکمان و شهروندان مشخص، و زمینه‌های مشارکت اجتماعی و سیاسی افراد مهیا است. در این نوع الگوی زندگی اجتماعی، نحوه رابطه دولت^۲ و بر اساس وضعیتی دوسویه و متعادل، مشخص می‌شود؛ جایگاه و نقش افراد در عرصه عمومی جامعه نیز، عمدتاً با واسطه سازمان‌های گروهی، یعنی نهادهای مدنی، جلوه‌گر می‌شود. جامعه مدنی، به لحاظ تبلور مادی، نهادهای ساخت یافته و شبه ساخت یافته‌ای است که مستقل و نیمه مستقل از دولت، عمدتاً در چهارچوب قانون، شکل گرفته باشند. قانون و قانون مداری، شهروند و شهروندگرایی، بنیان جامعه مدنی است. اما وجود قانون صرفاً یک وجه از مجموعه چندوجهی قانون و قانون مداری را دربر می‌گیرد. به این معنا که وجود قانون به خودی خود، برای تحقق جامعه مدنی کافی نیست. بلکه اعمال قانون، حاکمیت قانون و در رأس قرار داشتن آن در جامعه و حیات کلی اجتماعی دارای اهمیت است. در اینجا، اعمال قانون برای همه آحاد، نهادها و از جمله نهادهای دولتی منظور است. شهروند و شهروندگرایی نیز مفهومی است که در جامعه قانون مدار می‌تواند شکل گیرد؛ شاید بتوان این مفهوم را در مقابل مفاهیم سنتی "رعیت" و "رعایاگری" مطرح کرد. رعیت فاقد حقوق قانونی است و یا از حقوق برابر قانونی با دیگران و از جمله اصحاب

^۱. البته می‌توان به برداشتی تلفیقی نیز اشاره کرد. بدین ترتیب که وجود نهادهای واسط میان دولت و مردم برای تحقق و پایداری جامعه‌ای قانون مدار ضروری است. لذا در یک روند تکاملی، ابتدا نهادهای واسط شکل می‌گیرد و در مراحل بعدی جامعه به سمت قانون محوری سوق می‌یابد.

^۲. State، دولت به مفهوم مجموعه قوا و نهادهای قدرت، و نه فقط قوه مجریه.

زمینه ها و موانع اجتماعی شکل گیری و گسترش جامعه مدنی در ایران ۹۹

قدرت برخوردار نیست. در جامعه مبتنی بر نظام ارباب رعیتی، از یک سو، با رعایا و از سوی دیگر با حاکم یا حاکمان مواجهیم.^۱

رویکرد:

با تکامل جامعه بشری و تحول آن از ساختارهای ساده به پیچیده، و گسترده تر شدن تقسیم کار اجتماعی، از سویی دولت ها ظهور پیدا می کنند و تکامل می یابند، و از سوی دیگر، گروه های مختلف اجتماعی، دارای خاستگاه های متنوع، با نیازها، منافع و اهداف متفاوت بوجود می آیند. برای شکل گیری جامعه ای پویا و توسعه یابنده، ارتباط متعادل و دوسویه میان دو رکن جامعه، یعنی دولت و گروه های اجتماعی، ضروری است؛ تحقق این امر مستلزم نوازن قدرت میان مردم و دولت است. نظریه "توزیع منابع قدرت" از ون هانن^۲، که بر بررسی حدود یک صد و هفتاد کشور جهان متکی است، مورد توجه این نوشته است. بر اساس این نظریه، توزیع قدرت در این جوامع، از جمله جامعه ما، به دلایل مختلف نامتوازن است. بدین ترتیب که دولت سهم بسیار بالاتری از آن را در اختیار دارد. این امر موجب تضعیف جامعه مدنی شده است.

برای درک نظام مند زمینه ها و موانع شکل گیری جامعه مدنی در دوران مورد نظر این مطالعه، نظریه "ضرورت وقوع پیش شرط ها، از لیست در هسته مطالعه قرار گرفته و سایر نظریه ها در ارتباط با آن مطرح می شود؛ بی آن که نظریه لیست به طور کامل پذیرفته شده باشد. لیست به متغیرهای عمده ای می پردازد که در تحولات اجتماعی دوران مدرن زندگی بشر نقش اساسی ایفا می کنند. او ضمن مقایسه درآمد ملی و درآمد سرانه کشورهای مختلف با هم، به درستی، نشان می دهد که میزان این شاخص ها در کشورهای دارای دموکراسی، از کشورهای فاقد آن عمدتاً در سطح بالاتری قرار دارد. از همین امر نتیجه می گیرد که پیش شرط تحقق توسعه سیاسی در کشور، توسعه اقتصادی و بالا بردن درآمد است. اما به زعم منتقدین لیست، این نتیجه گیری دارای اشکالی منطقی است. لیست رابطه دو متغیر را نشان می دهد، اما دلیلی برای اولویت زمانی یکی بر دیگری نمی آورد. بدین شکل که می توان از پژوهش او رابطه میان این دو متغیر را پذیرفت، اما به نتیجه ای بالعکس با نتیجه بیان شده از سوی خود لیست دست یافت. لذا در چهارچوب نظری

^۱ جالب آن که در خود متن فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه، که باید آن را از جمله سند تحول اعضای جامعه از "رعیت" به "شهروند" تلقی کرد، مردم "رعایای صدیق" نامیده شده اند.

^۲ تاتو ون هانن (Tatu Vanhanen) رئیس سابق انجمن علوم سیاسی کشور فنلاند.

حاضر، از نظریه لیپست و بخشی از نظریه های منتقدین او استفاده می شود. بدین ترتیب که شاخصه های ضروری مطرح شده از سوی لیپست برای تحقق دموکراسی، به عنوان شرایط مساعد برای تکوین جامعه مدنی در نظر گرفته می شود و نه علل آن. عامل رشد اقتصادی اجتماعی که لیپست مطرح می کند و پیامدهای اجتماعی آن از جمله درآمدبالاتر، رشد شهرنشینی، افزایش سواد و گسترش حضور اجتماعی زنان، عواملی هستند که بستر پدیداری جامعه مدنی را میسرتر می سازند، بی آنکه این عوامل نقش تعیین کننده داشته باشند.

بدین ترتیب، بر اساس نظریه لیپست و برخورد انتقادی با آن، نظریه "تسهیل کنندگی شاخصه های اقتصادی-اجتماعی" از واتربری^۱ مطرح می شود. واتربری شاخصه های مورد نظر لیپست برای دموکراسی و کثرت گرایی را صرفاً متغیرهایی می داند که زمینه مساعدی برای دموکراسی فراهم می آورند، اما عامل بوجود آورنده آن نیستند. او تحولات اجتماعی حدود یک صد و هفتاد کشور را مورد مطالعه قرار داده و در مورد کشورهای خاورمیانه به این نتیجه رسیده است که در این کشورها شرایط نامساعدی برای کثرت گرایی و حاکمیت مردم فراهم آمده که حاصل ترکیبی از عوامل مختلف است. وی در این مورد عواملی چون: وجود شرایط مداوم جنگی در منطقه- غایت گرا بودن دولت های منطقه- متکی بودن بخش زیادی از آحاد مردم به دولت های خود، به سبب درآمدهای بالای نفتی این کشورها که عملاً در دست دولت های آن قرار می گیرد، را بر می شمارد.

از آنجا که در طول دهه های اخیر، درآمدهای نفتی نیز توازن رابطه میان مردم و دولت ها را به هم ریخته است، به نظریه دولت رانتیر نیز توجه می شود. هر چند که نباید از آسیب تقلیل گرایانه چنین تئوری هایی غفلت ورزید. رانت، در مفهوم کلی به معنای درآمدی است که عمدتاً فارغ از فعالیت تولیدی حاصل می شود. مفهوم رانت و دولت رانتیر^۲، ابتدا در قرن هجدهم و نوزدهم از سوی اقتصاددانانی چون آدام اسمیت و دیوید ریکاردو و در دوره بعد از آن از سوی مارکس مطرح گردید. اما در دهه های اخیر این مفهوم از سوی جامعه شناسانی چون جیاکومو لوسیانی و حازم بیلاوی بازسازی شد و در عرصه های اجتماعی به کار گرفته شد. بر اساس برداشت امروزی از این نظریه، دولتی که بخش زیادی از درآمدهای خود را (۴۲٪) از طریق فروش مواد اولیه به خارج

^۱ . جان واتربری استاد کرسی سیاست و مسائل بین المللی دانشگاه وودرو ویلسون پرینستون آمریکا است.

^۲ . rent.

زمینه ها و موانع اجتماعی شکل گیری و گسترش جامعه مدنی در ایران ۱۰۱

کسب کند مشمول آن قرار می گیرد. دولت رانتیر منابع مالی حاصل از فروش مواد خام را در اختیار انحصاری خود دارد و آن را در جهت سیاست های کلی خود به کار می گیرد. لذا به دریافت مالیات نیاز اساسی پیدا نمی کند و در نتیجه به نوعی استقلال از جامعه می رسد. همین امر، در کنار سایر متغیرها، موجب سمتگیری غیردموکراتیک دولت رانتیر می شود. به لحاظ تجربی نیز، ظاهراً دولتی که دارای درآمدهای بالای رانتی بوده و توانسته باشد توسعه سیاسی را تجربه کرده و در نتیجه جامعه مدنی در آن رشد یافته باشد، نداریم. تنها کشوری که دارای درآمدهای بالای نفتی است و از جامعه مدنی قوی برخوردار است، کشور نروژ است. اما در این کشور نیز به لحاظ تاریخی، ابتدا توسعه سیاسی صورت گرفته و جامعه مدنی قدرتمند شکل گرفته است و پس از آن دارای درآمدهای نفتی بالا شده است جدول ذیل نمایشگر نظریه های مورد استفاده در این نوشته است:

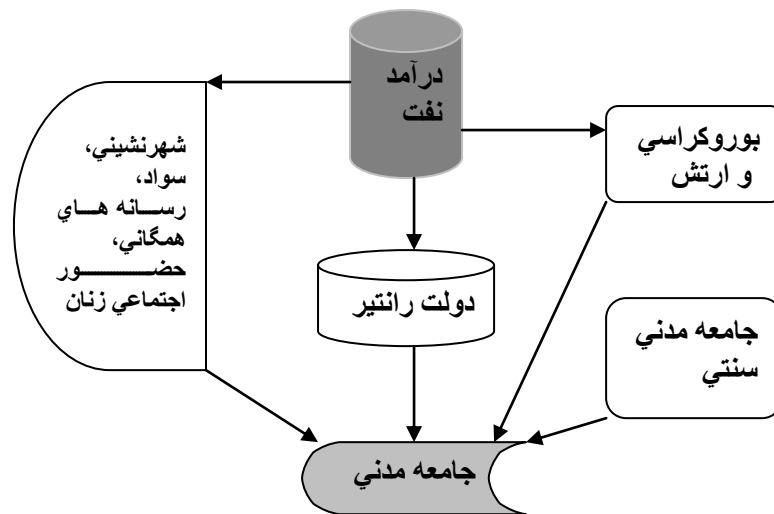
جدول شماره (۱) نظریه های مورد استفاده در این نوشته

نظریه پرداز	نام نظریه
لیپست	ضرورت وقوع پیش شرط ها
ون هانن	توزیع منابع قدرت
واتربوری	پیش شرط ها فقط تسهیل کننده هستند.
اسکاکپول، آندرسون، بیلای، حاجی یوسفی و...	درآمدهای رانتی نقش قابل اعتنایی در مناسبات میان دولت با جامعه ایفا می کند.

در این نوشته این باور وجود دارد که جامعه مدنی می تواند ابزاری در دست اکثریت اعضای جامعه باشد تا از طریق آن بتوانند از منافعشان در برابر نیروهای مقابل خود استفاده کرده و فرصت مشارکت فعال در سامان جامعه را به دست آورند. این نیروهای مقابل می تواند حکومت تمامیت خواه و یا یک طبقه انحصارگر باشد. بدین ترتیب چنین باوری ضمن مرزبندی و فاصله گرفتن از اندیشه های لیبرالیستی، بخصوص باورهای نئولیبرالی، علیرغم داشتن وجوه مشترک با ارزش های اولیه آن که با ارزش های برخی دیگر از مکاتب و از جمله سوسیالیسم نیز مشترک است، سعی دارد خود را به آرمان های مکتب سوسیال دموکراسی نزدیک کند. یعنی به آزادی باور دارد، اما به داشتن فرصت های برابر برای استفاده از این آزادی (آزادی مثبت و نه فقط آزادی منفی) توجه جدی دارد؛ و صرفاً به برابری در وجه حقوقی یا صوری آن اکتفا نمی کند. و به وجود دولتی باور دارد که متکی به گروه های اجتماعی باشد و حتماً بتواند فرصت های حداقلی را برای زندگی

اعضای جامعه فراهم آورد. از سوی دیگر این نوشته با آراء آنارشیستی، زائد انگاشتن دولت، نیز فاصله می‌گیرد، چه آن که "آنارشیست‌ها... بر آنند که نقش دولت را بکلی حذف کنند و تجمعات داوطلبانه و تعاونی وار را به جای آن بنشانند. آنها... معتقدند که تجمع‌های انسانی باید بی‌میانجی دولت خودشان مستقیماً بر خود حکومت کنند". (پولادی، ۱۳۸۳: ۱۵۳ و ۱۵۴) نگاه آنارشیستی نسبت به ذات جامعه مدنی، مبنی بر باور به وجود دولتی با قدرت ناشی از توانمندی جامعه مدنی، بیگانه است. در نتیجه این نوشته از یک سو با تفکر نئولیبرالی مرزبندی دارد و از سوی دیگر با اندیشه‌های آنارشیستی فاصله می‌گیرد.

در مجموع، عوامل اجتماعی متعددی زمینه‌ها و موانع شکل‌گیری جامعه مدنی را متأثر می‌سازند. اما در این نوشته ضرورتاً فقط به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود. الگوی ذیل این عوامل و رابطه آن‌ها را با یکدیگر نشان می‌دهد:



نمودار شماره (۱) الگوی نظری و تحلیلی عوامل اجتماعی اثرگذار بر روند و فرآیند

شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران، بر اساس این مطالعه

روش‌شناسی تحقیق

غرض از انجام این نوشته به عنوان مطالعه‌ای جامعه‌شناختی، یافتن زمینه‌ها و موانع جامعه مدنی ایران پس از انقلاب مشروطه است. بر این اساس، سمت‌گیری کلی این مطالعه بررسی رویدادهای

زمینه ها و موانع اجتماعی شکل گیری و گسترش جامعه مدنی در ایران ۱۰۳

اجتماعی در طول این دوران تاریخی، با توجه خاص به دو متغیر اصلی، نهادهای مدنی و اجزای قدرت، است. تا از بطن این رویدادها، بتوان فراز و نشیب های جامعه مدنی را در برهه های مختلف این مقطع تاریخی مشخص کرد. سپس، با توجه به تغییرات وضعیت جامعه مدنی، می توان زمینه ها و موانع رشد آن را در هر برهه مشخص اجتماعی جستجو کرد.

نحوه جمع آوری داده ها: بر وفق روش در نظر گرفته شده برای این تحقیق که روش اسنادی و روش مطالعه میدانی است، تکنیک جمع آوری داده ها تعیین شده است و لذا داده ها از دو طریق به دست می آید الف) جمع آوری اسنادی کتابخانه ای، بدین ترتیب با رجوع به منابع مختلف چون کتاب، نشریات، و سایت های علمی داده های لازم در مورد متغیرهای مطرح در تحقیق فیش برداری شده و در نهایت بر اساس چهارچوب نظری، از این داده ها استفاده می شود. ب) با استفاده از روش مطالعه میدانی، مصاحبه با نخبگان؛ در این رابطه ضمن انجام مصاحبه عمیق باز با کارشناسان، داده های لازم اخذ می گردد.

جامعه مورد بررسی:

جامعه مورد بررسی شامل دو بخش کلی می شود: الف- مراکز علمی و کتابخانه ها ب- افراد صاحب نظر

الف- مراجعه و بررسی اسناد و مدارک موجود در خصوص متغیرهای مورد بررسی در این تحقیق از طریق مراجعه به مراکز فرهنگی ذیل:

کتابخانه ها:

۱. کتابخانه دانشکده علوم انسانی و مرکز دانشکده علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد- کتابخانه مرکزی و کتابخانه علوم اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس- کتابخانه علوم اجتماعی دانشگاه تهران- کتابخانه دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران- بخش پایان نامه های دانشکده های مذکور- کتابخانه ملی- کتابخانه مرکز آمار ایران.

۲. آرشیو نشریات، بخصوص فصل نامه اطلاعات سیاسی اقتصادی وابسته به روزنامه اطلاعات

۳. سایت های اینترنتی مربوطه

۴. استفاده از جدول ها و داده های آماری مرکز آمار ایران، بانک مرکزی، بانک جهانی، صندوق

بین المللی پول

ب- مصاحبه با متفکرین صاحب نظر در زمینه کلی توسعه اجتماعی و آشنا با ویژگی های اجتماعی کشورمان. در این زمینه با اساتید ذیل مصاحبه خواهد شد: سلطانی فر - مهدی منتظر قائم - حبیب الله پیمان - علیمحمد حاضری - تقی آزادارمکی - و محمد امین قانعی راد.

تجزیه و تحلیل موضوع:

شرایط طبیعی - اقلیمی و موقعیت جغرافیایی فلات ایران، از جمله عوامل مهم در سوق دادن دولت های آن به سوی تمرکز بیشتر و کسب قدرت مطلق بوده است. ویژگی قابل اعتنایی که همواره در طول تاریخ جامعه ما، با آهنگ متفاوت، وجود داشته و معادله دو رکن آن، دولت و جامعه، را به سود اولی به هم ریخته است.

اشتغال اصلی مردم جامعه ما برای تأمین معاش در طول تاریخ گذشته خود، کشاورزی و دامپروری بوده است. شرایط طبیعی و موقعیت اقلیمی، که کم آبی مفرط را همراه دارد، نیاز به تلاشی عظیم برای تأمین آب را به برخی جوامع شرقی و از جمله جامعه ما تحمیل کرده است؛ امری که توجه متفکرانی چون منتسکیو، مارکس، ویتفونگ و بسیاری از صاحب نظران داخلی را تحت عنوانی چون "وجه تولید آسیایی" به خود جلب نموده است.^۱ بوجود آمدن سیستم های مختلف استفاده از آب، و از جمله مهمترین آن، "قنات"، حاصل صدها ساله این تلاش بوده، که خود نیازمند اقدامی متمرکز و وسیع بوده است. لذا حفر و نگهداری قنات، و سایر تمهیدات لازم برای تأمین آب کشاورزی، وجود مدیریت گسترده و نیرویی فراتر از نیروی افراد، یعنی دولتی متمرکز و قوی، را ضروری داشته است. از سویی دیگر، موقعیت جغرافیایی ایران، آن را در معرض هجوم قوم های دیگر قرار داده است. قدرتی متمرکز، دولت قوی، مورد نیاز بوده است تا از مرزهای کشور در برابر این هجوم دفاع کند و امنیت ساکنان آن را فراهم آورد. بدین ترتیب، دولت ها در جامعه ما، علیرغم فراز و نشیب فراوان، هرچه بیشتر پیچیده و قدرتمند شدند. بر این اساس، به طور تاریخی - سنتی، جامعه ما از نا متعادل بودن قدرت میان گروه های اجتماعی و دولت همواره رنج برده است.

^۱ . در اینجا قصد تبیین تاریخ اجتماعی ایران در قالب "وجه تولید آسیایی" نیست؛ چه آن که چنین تبیینی در قالب صرفاً یک صورت بندی غیر مقدور به نظر می رسد. برای مطالعه بیشتر در زمینه صورت بندی تاریخی اجتماعی ایران و آراء موافق و مخالف با "وجه تولید آسیایی" و نظام متمرکز استبدادی، از جمله می توان به بشیریه، ۱۳۸۰: صص ۴۱ تا ۴۳؛ علمداری، ۱۳۸۷: صص ۷۹ تا ۸۲؛ همایون کاتوزیان، ۱۳۸۸: صص ۷۱ تا ۷۳ رجوع نمود.

زمینه ها و موانع اجتماعی شکل گیری و گسترش جامعه مدنی در ایران ۱۰۵

جامعه مدنی، الگوی توسعه یافته ای از زندگی جامعه بشری است که در آن، از جمله رابطه نامتعادل و یک سویه میان این دو رکن جامعه، به سمت تعادل سوق پیدا می کند.

. انقلاب مشروطه نقطه عطف تاریخی جامعه ما بود که روند سنتی رابطه گروه های اجتماعی و دولت را به هم ریخت و بدین ترتیب شکل گیری و رشد جامعه مدنی را نیز هدف خود قرار داد. در اواخر دوران قاجار، حلقه های زنجیره ای طولانی شامل شکست نظامی از روسیه، نفوذ سیاسی- اقتصادی دو دولت روسیه و انگلیس در کشور، اعطای امتیازات نابرابر به دو کشور یادشده، همراه با استبداد عریان داخلی و نظام کهنه و ناکارآمد شبه ارباب رعیتی، منجر به شکل گیری نوعی از شرایط اقتصادی- اجتماعی در کشور گردید که بروز تحولات عمیق اجتماعی را ضروری کرد. جامعه سنتی، اما در حال تحول، شرایط موجود را تاب نیاورد. اعتراض ها شکل گرفت، طی فرآیندهایی گسترش یافت؛ و در نهایت انقلاب مشروطه تحقق یافت. این انقلاب زمینه های مناسبی را برای تکوین جامعه مدنی فراهم آورد. از جمله آن که برای اولین بار جامعه دارای قانون اساسی شد. سنت های مدنی جدیدی، مانند مجلس شورا، به وجود آمد. هم زمان، به لحاظ جهانی نیز شرایط مساعدی بوجود آمد. پیروزی متفقین در جنگ جهانی اول موجب سقوط امپراطوری ها شد. این امر به ظهور و رشد پدیده دموکراتیزاسیون در کشورها کمک کرد.

دستاوردها:

دوران پهلوی اول:

با به قدرت رسیدن رضاخان، جامعه وارد مرحله تازه ای شد که آن را دوران "مدرنیسم مطلقه" نامیده اند.^۱ پهلوی اول مهمترین دستاورد انقلاب مشروطه، مجلس شورا و قانون که مبانی رشد جامعه مدنی بودند، را تقریباً به هیچ گرفت و تلاش کرد تا بر نظام سیاسی کشور سلطه مطلق داشته باشد. مجلس را از محلی دارای قدرت تصمیم گیری و نظارت، به مرکزی با افراد دست چین شده و فرمانبر تبدیل کرد و حتی مصونیت پارلمانی نمایندگان را از میان برد.

اما از سویی دیگر، تمهیدات رضاشاه برای گسترش و تقویت استوانه های حکومتش زمینه های شکل گیری و رشد جامعه مدنی را نیز به همراه داشت. در دوران حکومت او، صنایع جدید شکل گرفت و تولید ملی افزایش یافت، درآمد ملی و در پی آن درآمد سرانه بالا رفت. شهرنشینی رشد یافت، امر آموزش و سواد گسترده شد و به طبقات متوسط و پائین جامعه تسری یافت. شرایط برای

^۱ . نگارنده این مفهوم را از بشیریه گرفته است "بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۸".

حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی مهیاتر شد. از جمله آن که ورود آن‌ها به مؤسسات آموزشی و از جمله دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و پزشکی، مجاز شد. در سال ۱۳۰۶، مدرسه‌ای اختصاصی برای تعلیم زنان آموزگار تأسیس گردید. حضور زنان در مکان‌های عمومی چون سینماها مقدور و حتی تشویق شد. "در آن سوی ساختار اجتماعی، یعنی طبقه کارگر، ۸۰ هزار زن در صنایع و تعداد نامعلومی در ادارات و مغازه‌ها کار می‌کردند". (فوران، ۱۳۸۸: ۳۵۹) البته نکته منفی آن بود که وی از ورود آموزگاران زن با پوشش سر به مدارس جلوگیری کرد؛ که طبعاً، در جامعه سنتی ما، از حضور گسترده‌تر زنان در جامعه می‌کاست. قشر روشنفکر جامعه جان گرفت و رسانه‌های همگانی بسط یافتند. همچنین آنکه در برخورد با اقلیت‌های دینی نوعی تساهل و مدارا بوجود آمد. حتی برخی اقدامات او که هدف مستقیم گسترش نیروهای نظامی را داشتند نیز به ایجاد شرایط مساعد برای رشد جامعه مدنی کمک کردند. از جمله آنکه "نظام وظیفه اجباری" که او اعمال کرد فقط به توسعه ارتش منحصر نگردید "... قانون نظام وظیفه اجباری... سربازان مرد را از محیط‌های سنتی بیرون کشید و آنان را برای نخستین بار در سازمانی ملی مستحیل کرد. سازمانی که در آن مجبور بودند به فارسی سخن بگویند، با دیگر گروه‌های قومی محشور شوند... در واقع یکی از اهداف طراحی این قانون، تبدیل روستائیان و ایلات به شهروند بود". (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵۰) همچنین تأسیس مؤسسات آموزش عالی و بخصوص نهاد پرثمری همچون دانشگاه تهران در سال‌های حکومت او تحقق یافت.

در زمینه گسترش آموزش عمومی در فاصله سال‌های حکومت پهلوی اول کافی است به جدول شماره ذیل توجه شود:

جدول شماره (۲) گسترش آموزش‌های عمومی در سال‌های ۱۳۰۲-۳ و ۲۰-۱۳۱۹

۱۳۱۹-۲۰	۱۳۰۲-۳	
۱۵۰۰	۰	تعداد شاگردان کودکستان‌ها
۲۳۳۶	۸۳	شمار مدارس ابتدایی
۲۱۰۰۰۰	۷۰۰۰	تعداد دانش‌آموزان مدارس ابتدایی
۲۴۱	۸۵	شمار دبیرستان‌ها
۲۱۰۰۰	۵۰۰۰	تعداد دانش‌آموزان دبیرستان‌ها

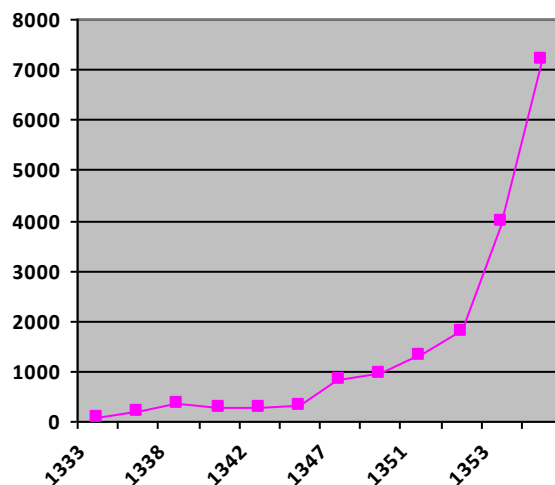
برگرفته از آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵۷

زمینه ها و موانع اجتماعی شکل گیری و گسترش جامعه مدنی در ایران۱۰۷

پهلوی اول همچنین وسایل ارتباطی چون راه آهن و اتوبوس، و وسایل ارتباط جمعی همچون رادیو، سینما و تلفن را برای جامعه به ارمغان آورد. امور فوق زمینه های لازم برای شکل گیری جامعه مدنی را گسترش می داد. اقدامات او در زمینه ساخت راه های ریلی و جاده به امر ارتباطات میان مردم و مهاجرت به شهرهای بزرگ، در نتیجه گسترش شهرنشینی، کمک کرد. بخصوص در مورد شهر تهران می توان به تخریب حصارها و خندق های شهر، و در واقع رفع مانع ورود به شهر نیز اشاره داشت. در آن هنگام جمعیت تهران حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر بود که تنها دودرصد جمعیت کشور را تشکیل می داد. این نسبت به تدریج افزایش یافت و در سال ۱۳۲۰، سال پایانی حکومت او، به حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر رسید.

پهلوی دوم:

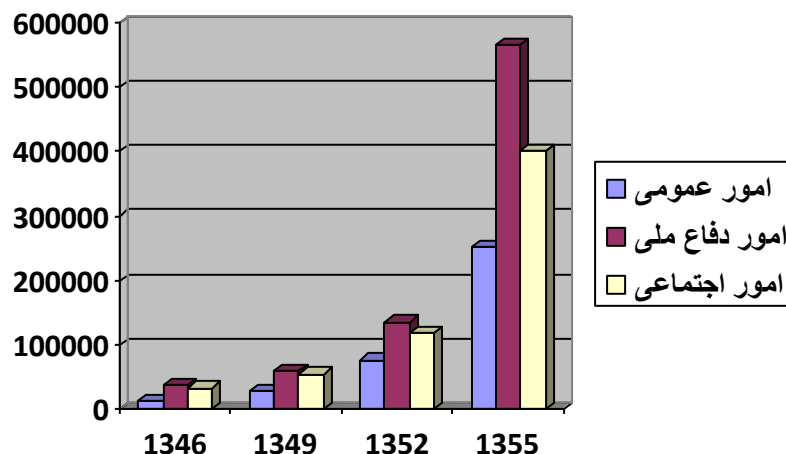
رویداد جنگ دوم جهانی و در پی آن اشغال ایران، پیامدهای فراوان منفی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی برای جامعه ما داشت. اما از سوی دیگر، با برکناری رضا پهلوی از مسند قدرت، شرایطی را فراهم آورد که در ایجاد زمینه های مناسب برای رشد نهادهای مدنی کمک تعیین کننده داشت. در دوران حکومت پهلوی دوم، با آهنگی متفاوت، شاهد رشد اقتصادی و بالا رفتن درآمد ملی و درآمد سرانه هستیم. در سایه چنین رشدی، از یک سو، زمینه های رشد جامعه مدنی هرچه بیشتر فراهم می شد و از سوی دیگر، با افزونتر شدن قدرت حکومت، جامعه مدنی نیز هرچه بیشتر تحدید می گردید. محمدرضا از همان آغاز زمامداریش، به نقش ارتش و نیروهای امنیتی در نگهداری حکومتش پی برد و در تقویت بیش از حد آن، با همکاری مستقیم دولت آمریکا، کوشید "از ۱۹۴۵م/۱۳۲۴ش تا ۱۹۷۰م/۱۳۴۹ش بیش از ۱۱ هزار نظامی ایرانی در ایالات متحده آمریکا آموزش نظامی دیدند و مشاوران آمریکایی در نیروهای پلیس، ارتش و ساواک انجام وظیفه می کردند". (فوران، ۱۳۸۸: ۵۱۱) نمودار ذیل رشد چشمگیر هزینه های نظامی را نشان می دهد:



نمودار شماره (۲) هزینه‌های نظامی (۵۶-۱۳۳۳) بر اساس نرخ مبادله و قیمت‌های ۱۳۵۲

برگرفته از داده‌های آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵۷

در طول سال‌های پس از کودتای ۱۳۳۲ تا آستانه انقلاب سال ۱۳۵۶، بودجه نظامی دوازده برابر شد و سهم آن در بودجه کل کشور از ۲۴ به ۳۵ درصد افزایش یافت. همچنین شمار نیروهای نظامی از ۱۲۷۰۰۰ نفر به ۴۱۰۰۰۰ نفر رسید، به طوری که از لحاظ تعداد نفرات، مرتبه پنجم را در جهان به خود اختصاص داد. این هزینه‌ها فقط در دوره کوتاهی بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱، به سبب بحران اقتصادی و کاهش درآمدهای نفتی، کاهش یافته است. نمودار ذیل نیز افزایش بیش از حد هزینه‌های نظامی را در مقایسه با هزینه‌های امور عمومی و اجتماعی نشان می‌دهد:



نمودار شماره (۳) مقایسه هزینه های دولت در عرصه های امور عمومی - امور دفاع ملی - امور اجتماعی در سال های میان ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶

برگرفته از داده های آماری مرکز آمار ایران؛ سالنامه آماری.

رکن دیگر نگاهدارنده قدرت حکومت، دستگاه بوروکراسی، نیز در دوران پهلوی دوم گسترش چشمگیر یافت. شمار وزارتخانه ها از ۱۲ فقره به ۲۰ فقره افزایش یافت. کافی است اشاره شود که شمار کارمندان وزارتخانه های آموزش و پرورش و آموزش عالی به ۵۱۵۰۰۰ نفر رسید. همچنین تعدادی سازمان های نیمه دولتی، همچون بانک مرکزی، بانک صنعت و معدن، سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران، شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی فیلم ایران و بنیاد شبه دولتی پهلوی، با دارایی بیش از سه میلیارد دلار، نیز در این دوران بوجود آمد.

در مجموع، این دوران شرایط یکسانی را برای جامعه مدنی رقم نزد. در واقع ما با برهه های متفاوتی در این مقطع سی و هفت سال مواجهیم، برهه هایی که خود نیز شامل دوره های متفاوت کوتاه مدت تر می شود. دوازده سال اولیه این دوران زمینه های مساعدی برای رشد نهادهای مدنی فراهم آمد. ویژگی که با کودتای سال ۱۳۳۲ به همریخت؛ **متغیر خارجی** نقش قابل توجهی در شرایط جدید داشت. پس از آن، شاهد دوره حدوداً هفت ساله تضییق برای جامعه مدنی هستیم که با یک دوره کوتاه تر متفاوت سه چهار ساله ادامه می یابد، سال های میان ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲، که

شرایط مساعد نسبی برای جامعه مدنی فراهم می‌آید. اما سال‌های پس از ۱۳۴۲، رابطه میان حکومت و جامعه هرچه بیشتر به زیان دومی به پیش می‌رود.

گسترش زمینه‌های رشد جامعه مدنی:

محمدرضا شاه توانست در سال‌های میان ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، سال‌هایی که جان فوران آن را فصل گذار کشاورزی ماقبل سرمایه‌داری و صنعتی شدن سریع بخش شهری به یاری درآمدهای عظیم نفتی نامیده است، روند نوسازی کشور را در عرصه اقتصادی و اجتماعی پیش برد. در نتیجه فرآیند نوسازی، طبقه متوسط نوین و طبقه کارگر صنعتی شکل گرفت. بدین ترتیب زمینه‌های رشد جامعه مدنی مدرن در این دوران، از جمله با گسترش طبقه متوسط جدید، رشد شهرها، افزایش سواد، گسترش رسانه‌های جمعی و... فراهم آمد.

در این سال‌ها، رسانه‌های گروهی رشد چشمگیری داشت. از جمله آنکه " ... شمار رادیو از ۲ به چهار میلیون، تلویزیون از ۱۲۰۰۰۰ به ۱۷۰۰۰۰۰ دستگاه و شمار بلیطهای فروخته شده سینماها از ۲۰ به ۱۱۰ میلیون قطعه رسید". (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۲۶) با آنکه برخی از رسانه‌های جمعی کاملاً در دست حکومت بود، اما نقش این رسانه‌ها در تحول فکری مخاطبان آن، که در طول زمان هرچه بیشتر افزون می‌شد، زمینه‌های مساعدی برای جامعه مدنی فراهم می‌آورد. شرایط آموزش نیز در جامعه متحول گردید و علیرغم کاستی‌های قابل‌اعتنا، رشد قابل‌توجهی داشت " ... از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۵۶ شمار ثبت‌نام شدگان در کودکان از ۱۳/۲۹۶ به ۲۲۱/۸۹۶ نفر؛ در دبستان‌ها از ۶۴۱۲۰۱ به ۴/۰۷۸/۰۰۰ نفر؛ در کلاس‌های سوادآموزی از ۱۰/۵۰۰ به ۶۹۱/۰۰۰ نفر؛ و در دبیرستان‌ها از ۳۶۹/۰۶۹ به ۷۴۱/۰۰۰ نفر؛ و در مدارس فنی و حرفه‌ای و تربیت معلم از ۱۴/۲۴۰ به ۲۲۷/۴۹۷ نفر رسید. افزون بر این، شمار دانشجویان ثبت‌نام شده در دانشگاه‌های خارجی، به ویژه آمریکای شمالی و اروپای غربی از کمتر از ۱۸/۰۰۰ نفر به بیش از ۸۰/۰۰۰ نفر افزایش یافت. همچنین، تأسیس دوازده دانشگاه جدید... آمار دانشجویان از ۲۴/۸۸۵ به ۱۵۴/۲۱۵ نفر رسید. بدین ترتیب، در این چهارده سال، نظام آموزشی کشور از لحاظ کمی بیش از سه برابر رشد یافت". (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۳۰) از نکات قابل‌توجه دیگر در زمینه رشد امکانات آموزشی در کشور، تشکیل سپاه دانش بود که در بالا بردن نرخ باسوادی از ۲۶ به ۴۲ درصد نقش داشت.

در حوزه زنان، بخش بیشتری از حقوق اجتماعی آن‌ها استیفا شد، که خود بر سطح حضور اجتماعی آن‌ها افزود " ... زنان از حق رأی برخوردار شدند؛ می‌توانستند مناصب انتخابی را

زمینه ها و موانع اجتماعی شکل گیری و گسترش جامعه مدنی در ایران ۱۱۱

برعهده گیرند و همچنین در سمت های قضایی- نخست وکیل و سپس قاضی- فعالیت کنند. قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۴۶ حق مردان را در مورد طلاق، چندهمسری و حضانت فرزندان محدود کرد. همچنین مطابق این قانون سن ازدواج دختران به پانزده سال افزایش یافت". (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۴۴ و ۲۴۵) همچنین آنکه حکومت وزارتخانه ای برای زنان ایجاد کرد. زنان در سپاه دانش و دین به کار گرفته شدند. به حق درخواست طلاق رسیدند و اجازه یافتند بدون کسب اجازه از شوهرانشان در بیرون از خانه به کار مشغول شوند.

اقدامات دیگری نیز از سوی حکومت صورت گرفت که خود نتایج دوسویه برای جامعه مدنی داشت؛ از جمله اصلاحات ارضی. با توزیع مجدد زمین، اصلاحات ارضی، از سویی، تا حدود زیادی قدرت مستقل زمینداران و سران ایل، در عرصه سیاسی، از آنها گرفته شد و در مقابل قدرتی به دولت تفویض کرد که آن ها را تحت کنترل درآورد. از سوی دیگر، اجرای برنامه های اصلاحات ارضی موجب گشت که نیروی اضافی کار از روستا سرازیر شهر شود، شهرنشینی گسترش یابد، ارتباط میان شهر و روستا بسط گیرد، سطح سواد و آموزش میان روستائیان و ایلات افزایش یابد... و در نتیجه شرایط مساعدتری برای رشد جامعه مدنی فراهم آید. همچنین نحوه تبادل به گونه ای بود که به گسترش بخش خصوصی کمک می کرد. به طوری که میزان سهم مالکیت دولت در صنایع پس از آغاز اصلاحات ارضی نسبت به گذشته کاهش یافت.

دوران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷:

تفاوت دوران پس از انقلاب با دوره پیش از آن از جمله آن است که حکومت در دوره دوم، فقط به نیروهای نظامی، دستگاه بوروکراتیک و درآمدهای نفتی متکی نبود. در این دوران، حکومت برآمده از یک انقلاب بود که در آن توده های وسیع مردم فعالانه و داوطلبانه شرکت کرده بودند و به آن احساس تعلق داشتند. همچنین آنکه یک باور ایدئولوژیک قوی تکیه گاه حاکمیت بود؛ امری که به آن قدرت مشروعیت بالایی می بخشید.

دو پدیده در دوران پس از انقلاب ۱۳۵۷ جامعه مدنی را متأثر ساخت. نخست ملی کردن بسیاری از بنگاه های خصوصی اقتصادی؛ که انتخاب خودمان بود و بعد، بروز جنگ با عراق؛ که بر ما تحمیل گشت. اولی موجب تقویت دولت به لحاظ اقتصادی از یک سو و گسترش دستگاه بوروکراتیک از سوی دیگر شد. دومی نیز منجر به تقویت ضروری نیروهای نظامی گردید، که خود می توانست موضع اصحاب قدرت را در برابر جامعه مدنی تقویت کند. با پایان جنگ و

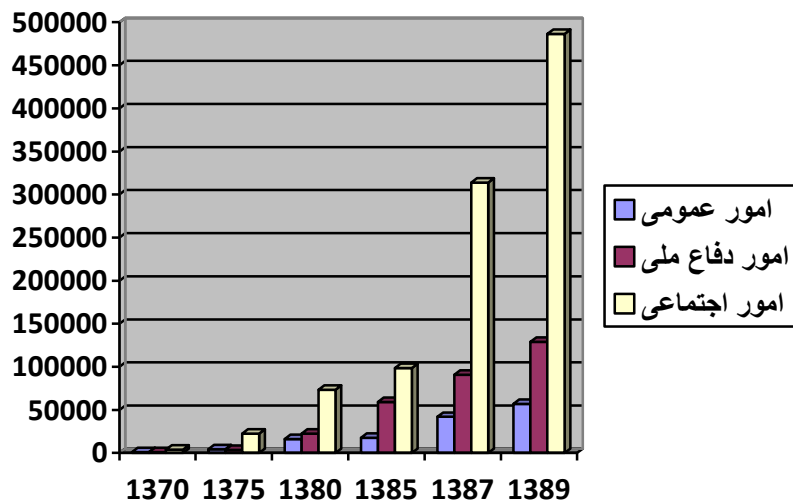
اقتضائات جدید، دولت‌سازندگی با هدف تعدیل اقتصادی، گسترش بخش خصوصی را در دستور کار خود قرار داد. اقدامات این دولت موجب موفقیت‌های نسبی در اهداف ذکر شده‌اش شد. این امر به گسترش زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری جامعه مدنی نیز کمک کرد.

در مجموع، نظام جمهوری اسلامی در طول حیات خود همچون حکومت پهلوی‌ها توانست با تقویت دو رکن، دستگاه بوروکراتیک و ارتش، قدرت خود را هرچه گسترده‌تر کند. دستگاه بوروکراسی، از جمله با استفاده از شرایط جنگی در کشور و درآمدهای نفتی، از تعداد ۳۰۴۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به حدود ۱۰۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۸۳ رسید (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۰۰). علاوه بر توسعه وزارتخانه‌ها، تعداد زیادی دستگاه شبه دولتی نیز ایجاد شد. بنیاد مستضعفان یکی از مهمترین آن‌ها بود که در کنار تعداد دیگری از بنیادهای شبه دولتی قرار می‌گرفت. این بنیادها علاوه بر اینکه تعداد بسیار زیادی کارمند را جذب کردند، بودجه‌ای معادل نیمی از بودجه دولتی را نیز به خود اختصاص دادند "دارایی‌های بنیاد مستضعفان - جانشین بنیاد پهلوی - پس از مصادره اموال پنجاه میلیون‌رژیم سابق، بیش از دو برابر شد... (و) در اواخر دهه ۱۳۶۰/۱۹۸۰ در مجموع به بیش از ۲۰ میلیارد دلار رسید... به همین ترتیب بنیادهای دیگری نیز... با دراختیار گرفتن اموال مصادره‌ای آغاز به کار کردند و در ادامه با استفاده از یارانه‌های دولتی و ارزهای بسیار پائین‌تر از نرخ رسمی به سرعت رشد یافتند. بنیاد علوی، بنیاد شهید، بنیاد حج و زیارت، بنیاد مسکن، و بنیاد مهاجرین جنگی در مجموع بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر پرسنل را جذب کردند. بودجه این بنیادها نیز برابر با نیمی از بودجه دولت بود." (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۱۲)

اما، همزمان با شکل‌گیری موانع برای رشد جامعه مدنی، زمینه‌های لازم برای رشد آن نیز گسترش یافت. به لحاظ ساختار اجتماعی پدیده شهرنشینی به بالاترین میزان، بیش از هفتاد درصد، رسید. سطح کمی و کیفی آموزش و سواد ارتقاء یافت. طبقه متوسط جدید، که حامل خواست‌ها و اندیشه‌های همسو با رشد جامعه مدنی است، افزایشی بیشتر از سایر اقشار گرفت. حضور اجتماعی زنان، علیرغم برخی موانع، بسط یافت. وجوهی که تماماً به شکل‌گیری جامعه مدنی کمک می‌کند. همچنین آن‌ها، گسترش راه‌های مواصلاتی و رسانه‌های همگانی موجب نزدیک‌تر کردن روستائینان و شهرنشینان به هم شده است. اصولاً شرایطی فراهم آمده است که انسان، به مثابه مهمترین نیرویی که باید موجب تحولات اجتماعی و از جمله بهبود بخشیدن به شرایط مدنی و رشد جامعه مدنی شود، امکان رشد یافته باشد. نمودار ذیل نحوه هزینه بودجه را بین

زمینه ها و موانع اجتماعی شکل گیری و گسترش جامعه مدنی در ایران ۱۱۳

سال های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۹ در بخش های مختلف عمومی، دفاع ملی و اجتماعی نشان می دهد. همانگونه داده می بینیم پرداختی های دولت برای امور عمومی طی سال های میان ۱۳۷۰ و ۱۳۸۹ تقریباً هفت برابر شده است؛ در عرصه امور اجتماعی در همین مدت تقریباً ۱۲/۵ برابر شده است. در حالیکه در همین فاصله زمانی پرداختی های دولت در زمینه امور دفاع ملی، تقریباً ۱۴/۵ برابر شده است.



نمودار شماره (۴) پرداختی های بودجه عمومی دولت در فاصله سال های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۹

برگرفته از داده های آماری مرکز آمار ایران؛ سالنامه آماری.

یافته ها:

پس از انقلاب مشروطه و در طول حکومت پهلوی ها، دولتی مدرن در ایران پدیدار شد که نوعی از عقلانیت را، آنگونه که وبر آنرا بر شمرده است، در اداره جامعه شاهدیم. بدین ترتیب، جامعه تقریباً همواره، اما با آهنگ نامتوازن، رشد اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده است. لذا بر اساس تئوری های متفکرینی چون لیپست، دانیل بل و لرنر، می باید همسو با این رشد، توسعه سیاسی را نیز تجربه کرده و بالمآل جامعه مدنی و نهادهای آن نیز رشد یابند. اما بر خلاف این امر، جامعه مدنی ما و رشد آن، نه به طور خطی، بلکه با تحولی چرخشی یا زیگزاگی مواجه بوده و دوره های

متفاوتی را در این مقطع تاریخی تجربه کرده است. لذا فراز و نشیب‌های متعدد وضعیت جامعه مدنی ظاهراً با نظریه‌های کسانی چون لیپست و لرنر، حداقل به طور کامل، همسو نیست. در کل، رشد اقتصادی اجتماعی و نتایج حاصل از آن، رشد شهرنشینی- رشد آموزش- رشد طبقه متوسط- حضور اجتماعی زنان- گسترش رسانه‌های جمعی و... زمینه مساعدی را فراهم آورده اند که در فرصت‌های فراهم آمده اجتماعی، نهادهای مدنی بهتر بتوانند بالنده شوند. در واقع مطابق نظریه جان واتر بوری باید گفت که رشد اقتصادی و اجتماعی، عامل و علت رشد جامعه مدنی نبوده، ولی توانسته شرایط مساعدی را برای آن فراهم آورد. از جمله آن که، در تمام دوره تاریخی مورد بررسی این نوشته، سطح سواد افراد جامعه به طور مداوم، البته با آهنگی متفاوت، افزایش یافته است؛ در این زمینه به جدول شماره ذیل که رشد سواد را طی پنجاه سال، ۱۳۳۵ الی ۱۳۸۵، در میان زنان و مردان، نشان می‌دهد توجه کنید:

جدول شماره (۳) تعداد باسوادان برحسب جنس در نقاط شهری و روستایی (هزار نفر)

شرح	مرد و زن	مرد	زن
۱۳۳۵	۱۹۱۱	۱۴۵۴	۴۵۷
۱۳۴۵	۵۵۵۶	۳۹۲۸	۱۶۲۸
۱۳۵۵	۱۲۸۷۷	۸۱۹۸	۴۶۷۹
۱۳۶۵	۲۳۹۱۳	۱۴۰۷۸	۹۸۳۵
۱۳۷۰	۳۳۹۶۶	۱۹۰۹۱	۱۴۸۷۵
۱۳۷۵	۴۱۵۸۲	۲۲۴۶۵	۱۹۱۱۸
۱۳۸۵	۵۴۰۸۲	۲۸۸۳۵	۲۵۲۴۷

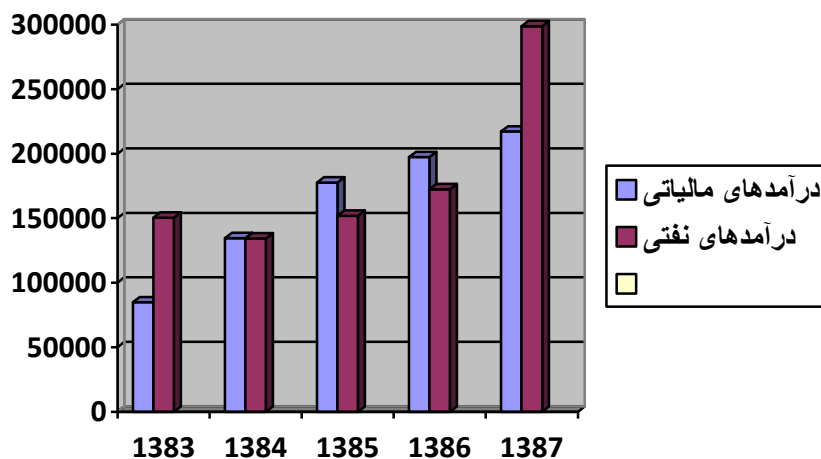
مأخذ: داده‌ها برگرفته از مرکز آمار ایران؛ سالنامه آماری.

درآمدهای نفتی نقشی تأثیرگذار بر جامعه مدنی جامعه ایران داشته است. از سویی موجب رشد اقتصادی شده است که پیامدهای آن، فراختر شدن زمینه‌های رشد جامعه مدنی است. اما از سوی دیگر موجب بالاتر رفتن سهم اقتصادی دولت و در نتیجه ضعف بخش خصوصی، گسترش دستگاه بوروکراسی برای اداره درآمدهای نفتی، وابسته شدن همه قشرهای اجتماعی به درآمدهای دولتی، یعنی درآمدهای نفتی، و بی‌نیازی مالی دولت به مردم، گشته است و لذا تحدید کننده جامعه مدنی بوده است. در پیش از انقلاب مشروطه و سال‌های اولیه حکومت رضاشاه، کشور ما از درآمد نفتی برخوردار نبود " ... نفت در سال ۱۹۰۸ (۱۲۸۷هـ) استخراج شد و درآمد نفت نیز از سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲) با تأسیس پالایشگاه آبادان حاصل شد.... در اوائل دهه ۱۹۲۰، درآمد نفت به منبع

زمینه ها و موانع اجتماعی شکل گیری و گسترش جامعه مدنی در ایران ۱۱۵

اصلی درآمد دولت تبدیل شد". (اطهاری، ۱۳۸۰: ۴۰) اولین درآمدهای نفتی موجب تغییر اساسی در بودجه کشور شد، به طوری که از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۲۰ درآمدهای نفتی ده برابر و بودجه کشور ۲۲ برابر شد. درآمدهای نفتی نقش اصلی را در بودجه کلی کشور در زمان رضا پهلوی نداشت و لذا نمی توان دولت او را دولتی رانتیر خواند. اما، درآمدهای نفتی نقش تعیین کنندگی خود را در دوران حکومت محمدرضا پهلوی، بخصوص دهه پایانی حکومت او، به دست آورد. به صورتی که درآمدهای نفتی دولت از حدود پنج میلیون دلار در سال ۱۳۲۵ به حدود ۸۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۶ و حدود ۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۴ رسید. در واقع عمده سال های دهه پنجاه، سهم درآمدهای نفتی دولت بالای ۴۲ درصد بوده است و می توان چنین دولتی را عمدتاً رانتیر خواند.

پس از انقلاب و در دوران جنگ، به سبب تحریم ها و کاهش تولید و لذا کاهش صادرات، سهم درآمدهای نفتی در بودجه کل کشور کاهش یافت. در نتیجه دولت این دوران را نمی توان دولتی رانتیر تلقی کرد. اما در مقطعی از دوره پس از جنگ تا کنون با دولتی رانتیری مواجهیم. هرچند که همواره کاهش سهم نفت در نظر و برنامه دولت ها قرار داشته است و در سال های اخیر نیز تلاش می شود تا سهم درآمدهای مالیاتی در مجموع درآمدهای دولت نسبت به درآمدهای نفتی افزایش یابد. همانگونه که در نمودار ذیل می بینیم



نمودار شماره (۵) تغییر درآمدهای مالیاتی و نفتی در فاصله سال های میان ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۰

برگرفته از داده‌های آماری مرکز آمار ایران؛ سالنامه آماری.

در فاصله سال‌های میان ۱۳۸۰ و ۱۳۸۶، آهنگ افزایش درآمدهای مالیاتی نسبت به درآمدهای نفتی شدیدتر است، به نحوی که در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶، حجم درآمدهای مالیاتی از درآمدهای نفتی فزونی می‌گیرد؛ امری که فی‌نفسه برای جامعه مدنی مثبت است. بدین ترتیب که، با توجه به بالا رفتن هزینه‌های دولت و کاهش آهنگ رشد درآمدهای نفتی، نیاز دولت به پرداختی‌های مردم از طریق مالیات رو به افزایش است. ضمن آنکه همین افزایش درآمدهای نفتی نیز به بالاتر رفتن قیمت‌های نفت متکی بوده است و نه به افزایش صادرات مواد نفتی. همچنین آنکه در طول این سال‌ها درآمدهای نفتی حدود ۲۵ درصد از درآمدهای دولت را تشکیل داده است. در نتیجه علیرغم وابسته بودن درآمدهای دولت به درآمدهای نفتی، نمی‌توان دولت را در طول این سال‌ها رانتیر خواند؛ بر خلاف سال‌های ۱۳۷۰ الی ۱۳۷۷.

روند فوق در حالی رخ داده است که عمده افزایش حجم درآمدهای نفتی، به افزایش قیمت جهانی نفت مربوط می‌شود و نه افزایش حجم فروش آن. به نظر می‌رسد این روند در سال‌های آتی نیز ادامه یابد. چرا که به دو دلیل مصرف داخلی مواد نفتی رو به افزایش است؛ اول به دلیل افزایش جمعیت، و دوم به دلیل تغییر مداوم "شیوه زندگی"، که مصرف سرانه انرژی را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر حجم مواد نفتی استخراجی، به دلیل سرمایه‌بر و تکنولوژی‌بر بودن صنایع مربوط به آن، نمی‌تواند در جامعه ما، از جمله به دلیل تحریم‌های گسترده جهانی برای سرمایه‌گذاری خارجی و کمبود سرمایه‌های داخلی، افزایش چشمگیر داشته باشد؛ همچنین آن که حجم صدور مواد نفتی نیز از سوی سازمان صادرکننده آن (اوپک) تعیین می‌شود و چشم‌انداز افزایش ندارد. لذا جامعه ما نمی‌تواند در آینده به افزایش درآمدهای نفتی خود، در حالی که هزینه‌های دولتی رو به افزایش است، تکیه کند. در نتیجه دولت‌های آتی مجبور به هر چه بالا بردن درآمدهای مالیاتی هستند. امری که ضرورتاً بر توجه هرچه بیشتر به بخش خصوصی منجر می‌شود؛ چرا که بدون رشد بخش خصوصی درآمدهای مالیاتی نمی‌تواند افزایش یابد. تلاش جدی دولت در سال‌های اخیر برای افزایش درآمدهای مالیاتی، از جمله اجبار بر پرداخت مالیات بر ارزش افزوده از سوی اصناف، در همین راستا قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، زمینه‌های بالقوه رشد جامعه مدنی فراهم آورده می‌شود. لذا، باید در آینده شاهد گسترش نقش سازمان‌های متعلق به بخش خصوصی، از جمله اتاق‌های بازرگانی، سازمان اصناف و... در جامعه باشیم.

شرایط جهانی و خارجی نیز عمدتاً به سود جامعه مدنی به پیش می رود. بسیاری از وجوه پدیده جهانی شدن فراهم آورنده شرایط مساعد برای جامعه مدنی است. تحول انقلابی در تکنولوژی ارتباطات نیز در همین راستا قرار می گیرد. گسترش شبکه های ارتباطی ماهواره ای که امکان دستیابی توده های وسیع مردم، حاملان بالقوه اندیشه مدنی، را به اخبار و اطلاعات هرچه وسیعتر و سریعتر فراهم کرده است، علیرغم برخی وجوه منفی آن؛ پیدایش پدیده پراهمیت اینترنت که هم در زمینه کسب آگاهی نقش دارد و هم آنکه امکان ارتباط اجتماعی را میسرتر می کند؛ همچنین تحول انقلابی دیگر، تلفن همراه، که آن هم شرایط بسیار سریعتر و سهلتر ارتباط را فراهم می کند، همگی عواملی هستند که بستر لازم برای رشد جامعه مدنی را هموارتر می سازند.

راهکارها:

جامعه مدنی دو وجه بنیادین دارد؛ دولت و جامعه. لذا راهکار مربوط به آن را نیز باید در همین دو وجه مورد توجه قرار داد. از سویی دیگر، هر دو عامل دولت و جامعه نیز بهتر است در دو سطح فرد و ساختار مد نظر قرار گیرند. طبعاً دولت ها در سطح کلان و عرصه ساختاری توان بیشتر، و جامعه در سطح خرد و فردی امکان فراوان تر دارد.

دولت ها برای پیشبرد اهداف توسعه ای خود نیازمند جامعه مدنی هستند. لذا بهتر است در تقویت آن بکوشند و در بستر رشد آن مانع ایجاد نکنند. دولت ها می توانند از طریق گسترش فرهنگ مدنی، تصویب قوانین^۱، توجه به قوانین مترقی موجود در این زمینه، بسترسازی برای شکل گیری مستقل نهادهای مدنی، حمایت از نهادهای مدنی موجود و... در جهت رشد جامعه مدنی فعال باشند. از سوی دیگر، افراد، نخبگان و روشنفکران، نهادهای مدنی موجود و بالقوه نیز می توانند با طرح نظری حقوق شهروندی و نشر فرهنگ مربوط به آن، تشکیل نهادهای مدنی و صنفی، تعامل با نهادهای دولتی در این زمینه و... جامعه مدنی را یاری رسانند.

شکل گیری و رشد جامعه مدنی در چهارچوب نگرش اصلاحی قرار می گیرد، و طبعاً ضروریست که مبانی تحول اصلاحی اجتماعی را در نظر داشته باشد. توسلی، در مقاله ای که به موضوع حرکت اصلاحی در جامعه مان مربوط می شود، دو مشکل را طرح می کند؛ ساختارهای سنتی موجود، و دامی رادیکالیستی که همواره در مسیر حرکت اصلاحی گسترده شده است. دو

۱. دولت در اینجا صرفاً محدود به قوه مجریه نیست، بلکه کلیه قوا و نهادهای قدرت را دربر می گیرد.

مشکل طرح شده، برای هر نوع حرکت اجتماعی اصلاحی و از جمله جامعه مدنی خود را نمایان می‌سازد. نیروهای هوادار جامعه مدنی هم باید ساختارهای سنتی را در نظر گیرند، و هم از رادیکالیسم کور پرهیزند. تحول اجتماعی، و از جمله رشد و تحقق جامعه مدنی، پدیده‌ای تدریجی و زمان‌بر است. این امر وضعیت صفر و صد ندارد، بلکه همواره در نقطه‌ای طیف میان این دو قرار می‌گیرد. تحقق جامعه مدنی نیازمند بسترهای اجتماعی خود است؛ از جمله به وجود طبقات مختلف اجتماعی تمایز یافته و قوام گرفته، شکل‌گیری رقابت‌های گروهی، مشارکت گسترده اجتماعی سیاسی، تکثر منابع قدرت، چرخش نخبگان و... وابسته است. همچنین آنکه، جامعه باید از وضع موجود خود، از جمله با ساختارهای قوی سنتی، و نه وضع دلخواه، به وضع مطلوب برسد. ضمن آنکه اینگونه نیست که این ساختارها تماماً سد راه جامعه مدنی باشند؛ چه بسا، جوهری از سنت خود مقوم آن باشد. توجه به جامعه مدنی سنتی در این نوشته نیز از جمله با همین باور بوده است. همچنین باید از شبیه‌سازی‌های تاریخی، یعنی نحوه روند شکل‌گیری جامعه مدنی در غرب، ضمن استفاده از تجربیات آن، پرهیز نمود. مضافاً اینکه حتی فرآیند شکل‌گیری جامعه مدنی در کشورهای مختلف غرب نیز، حداقل به لحاظ کارگزاران آن، متفاوت بوده است. به طور مثال، نحوه شکل‌گیری جامعه مدنی در کشور بریتانیا، با فرآیند شکل‌گیری آن در کشور فرانسه متفاوت است.

در سطح میانه، برای نهادهای مدنی صنفی حرکت بی‌رویه در عرصه سیاسی مطلوب نیست؛ در واقع ضروریست این نهادها رابطه متوازنی میان فعالیت صنفی و سیاسی ایجاد کنند. جامعه مدنی به طور سرشتی نیز می‌تواند دارای کمبودهایی باشد. بر این اساس به مقوله "آسیبهای سرشتی جامعه مدنی" نیز باید توجه داشت. در کل راهکارها را می‌توان به شکل زیر جمع‌بندی کرد:

خطاب به هواداران جامعه مدنی:

- توجه به شرایط موجود جامعه و نه شرایط ایده‌آل
- عدم شبیه‌سازی با روند شکل‌گیری جامعه مدنی در غرب، در عین استفاده از آن تجربیات
- شکل‌گیری جامعه مدنی زمان‌بر است. غرب حتی در دهه ۱۹۷۰، با مشکل عدم توسعه سیاسی مواجه بود
- عدم افراط نهادهای مدنی صنفی در موضع‌گیری‌های سیاسی

- توجه به بسترهای کلان و از جمله ملحوظ داشتن منافع درازمدت جامعه، در نظر گرفتن استقلال، یکپارچگی اجتماعی، امنیت، حفظ مرزها در شرایط امروزی و آینده جهان و منطقه خطاب به دولت ها:
- توجه به شرایط جهان و منطقه
- باور به این که تکیه به جامعه مدنی بر قدرت دولت می افزاید و آن را پایدار می سازد
- توسعه همه جانبه از طریق جامعه مدنی میسرتر و کم هزینه تر است

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). *ایران بین دو انقلاب*. چاپ سیزدهم. (ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی). تهران: انتشارات نی.
۲. آشتیانی، منوچهر (۱۳۸۱). *گفتارهایی پیرامون شناخت مناسبات اجتماعی*. تهران: انتشارات قطره.
۳. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران*. تهران: انتشارات قومس.
۴. ازکیا، مصطفی و دیگران (۱۳۸۹). *نظریه های اجتماعی معاصر با رویکرد توسعه*. تهران: انتشارات نشرعلمی.
۵. اشرف، احمد و علی بنو عزیزی (۱۳۸۷). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. (ترجمه سهیلا ترابی فارسانی). تهران: انتشارات نیلوفر.
۶. اطهاری، کمال؛ *رابطه جامعه مدنی با دولت فراطبقاتی؛ اقتصاد انرژی، ۱۳۸۰*.
۷. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱). *جامعه سیاسی جامعه مدنی و توسعه ملی*. تهران: انتشارات نقش و نگار.
۸. بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۸). *طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰)*. تهران: انتشارات آگه.
۹. بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: انتشارات گام نو.
۱۰. پولادی، کمال (۱۳۸۳). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب قرن بیستم*. تهران: انتشارات مرکز.
۱۱. پیمان، حبیب الله (۱۳۸۷). *ایران ناامنی و بی ثباتی پایدار*. تهران: انتشارات قلم.
۱۲. توسلی، غلامعباس؛ *آرمان اصلاحات؛ آرمان، شماره ۱۶۵۵، ۱۳۹۰*.
۱۳. حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۷). *استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در ج.ا.ا؛ به نقل از فصلنامه مطالعات راهبردی (صص ۹۴-۶۹)*.
۱۴. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. دلفروز، محمد تقی (۱۳۸۰). *دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه*. تهران: انتشارات سلام.
۱۶. رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۸). *آشنایی با اقتصاد ایران*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات نی.
۱۷. سیف اللهی، سیف الله (۱۳۸۶). *اقتصاد سیاسی ایران، مجموعه مقاله ها و نظریه ها*. تهران: انتشارات جامعه پژوهان سینا.

۱۲۰ مجله جامعه شناسی معاصر، سال دوم/شماره چهارم / پاییز ۱۳۸۹

۱۸. علمداری، کاظم (۱۳۸۷). *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟*. چاپ پانزدهم. تهران: نشر توسعه.
۱۹. فوران، جان (۱۳۸۸). *تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی*. چاپ نهم.
۲۰. (ترجمه احمد تدین). تهران: انتشارات رسا.
۲۱. قوام، عبداعلی (۱۳۸۸). *چالشهای توسعه سیاسی*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات قومس.
۲۲. نعمانی، فرهاد و سهراب بهداد (۱۳۸۶). *طبقه و کار در ایران*. (ترجمه محمود متحد). تهران: انتشارات آگاه.
۲۳. واتربوری، جان (۱۳۸۰). *دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه*، مجموعه مقالات. (ترجمه محمد تقی دلفروز). تهران: انتشارات سلام.
۲۴. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۸). *موج سوم دموکراسی*. (ترجمه احمد شهسا). چاپ چهارم، تهران: انتشارات روزنه.
۲۵. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۷). *تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران*. چاپ پنجم، (ترجمه علیرضا طیب). تهران: انتشارات نی.
۲۶. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۸). *نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران نفت و توسعه اقتصادی*، چاپ سوم. (ترجمه علیرضا طیب). تهران: انتشارات مرکز.

- 28.-Habermas, Jurgen (1995). *The Theory of Communicative Action*; Vol, 1. Cambridge:polity press.
27. -Ritzer, George and others (2005). *Encyclopedia of Social Theory*; Vol, 1. sage.
28. -Vanhanen, Tatu (1990). *The Process of Democratization A Comparative Study Of 147 States, 1980-88*. New York: Taylor & Francis.
29. -paya, ali (2004). *Civil society in Iran past, present and future*. {Glasius, Marlies and others; *Exploring civil society POLITICAL AND CULTURAL CONTEXTS*; LONDON AND NEW YORK: Routledge. }

زمینه ها و موانع اجتماعی شکل گیری و گسترش جامعه مدنی در ایران ۱۲۱

backgrounds and obstacles of civil society

in Iran, since Mashroteh revolution to 2011

Abstract

The constitutional revolution of Iran, Mashroteh, is beginning of most modern development in our society. For civil society, it had a contradictory effect. On the one hand, it provided some new perspective for further development, but, on the other hand, it brought out a nationalistic and autocratic state, that both enjoined support of wide part of population and reigned more autocratically.

In such situation, civil society grew rather rapidly, while confronted to autocratic government. Private property and business grew greatly and provided new prospect for development of civil organization and public sphere. Economic progress and positive change in the life style, increasing the settled population and urbanization, age pyramid's change in favor of young people, education development and decrease of illiteracy, expansion of public media and so forth, all helped to civil society forming. globalization and new media achievements, such as cell telephone and internet, has helped to this trend. How ever, governments had enjoyed huge oil income and developed a rentier relation with society as a whole and suppressed independent trade unions and civil institutional.

Sustained development needs to all units, that is, all people should participant in the process of development. And civil society is the best channel for this trend. So, it is the best too for the government, that wants make Sustained development, provide the necessary circumstances for civil society forming. And also, it is necessary for the institutional society to respect and consider traditional circumstances.